



ترجمه احمد علیخان کهزاد

یوسته شماره (۶)

مملکت گریک و بودیک

- ۵ -

اودیانا = ذره سوات

تهاجمات هیاطله نسبت « به گند هارا » در (اودیانا) بیشتر خرابی وارد نموده بود چنانچه حین ورود زوارچینی « هیوان - تسنگ » اکثر معابد بودائی آن ویران و منظره رقت آوری را تصویر میکرد خود زوار صورت مشاهدات خود را چنین مینویسد: در کنارهای رود (سوهاواستو) «Suhhavaolu» یعنی رودخانه سوات فعلی « در زمان سلف هزار و چهارصد ساله معابد بودائی آباد و هر ده هزار رهبانان در آنجا بود و باش داشتند امروز اکثر آن خراب شده و باشندگان آن فوق العاده محدود گردیده است. » در موقع ورود زوارچینی اهالی « اودیانا » چیزی بودائی و چیزی هم نبود بودند. بودائی های این ولا طریقه « مهایانا » یعنی « راه بزرگ نجات » را پیروی می نمودند لیکن مسلک آنها از طریقه که معمولاً در دیانت بودائی بنام (مهایانا) یاد میشود کمی فرق داشت و ازین جهت چندان طرف علاقه و پسند خاطر زوار واقع نشدند. « اهالی او دیانا » بیشتر به مسلک (دیانا) یعنی (مجدویت و استغراق) اهمیت داده مضامین این طریقه را سطحی میخواندند و به معنی مفاد آن عمیق نمیشدند... و اکثر اوقات خود را به مطالعه فورمون های سری سرف میگرداند.

علت تمایل اهالی این دیار و این عصر بطرف مسائل جادو و کسری و قصص عجیب و غریب دیوها و دیگر افسانه‌های خارق‌العاده و اجرا کردن دیگر امورات غیرعادی که جنه سر و جادو بخود گرفته و روی هم رفته بصورت عمومی آنرا «تان تریزم» Tantrisme گویند این است که «اودیانا» و دیگر مناطق کهستانی همایه چون بامرا کز دین (شیوانی) مجاورت داشت طبعاً طریقه راه بزرگ نجات آنها شکل حقیقی خود را باخته و رنگ‌های نومی جادوگری بخود گرفت. بلی درائر مجاورت و تصادم دائمی به اندازه رویه جادوگری جزء مسلک دینی اهالی (اودیانا) شد که نام آن به تغییر رسم الخط تبتی (اور گیان) V-rgyan نزد ساکنین ثبت مترادف سر و جادو گردید. به این ترتیب طریقه مهاییانا تا آخرین حدی که ممکن بود تغییر نموده و طبعاً «هیوان-تسنگ» که عالم ماورای طبیعت بود از مژده آن متغیر گردید. ناگفته نماند که زوار چینی خودش پیرو طریقه (مهاییانی) بوده و درین مسلک فوق‌العاده حرارت نشان میداد معذالک طوریکه دیده میشود نسبت به آن هم کیشمانی که به طرف جادو تمایل کرده اند به بیروان طریقه «هنایانی» یعنی راه کوچک نجات (مثلاً اهالی کایسا) بیشتر اظهار التفات و توجه نمود.

چون زوار عجله داشت که داخل قلب هند شود بعد از معاینه «اودیانا» و گندهارا «رود اندوس را از نقطه» اوداب هاندا «Udabh Anda (اندابشمال اتک) عبور نموده داخل پنجاب شد و شهر تا کز بلارا که «تاچاچلو» Ta-tcha-che-lو میخوانند معاینه نمود.

ناکرینلا :- ناکرینلا از بلا دخیلی قدیمه پنجاب است. یونانی‌های زمان اسکندر آنرا پایتخت «ناکرینل پادشاه» میگفتند پس از تراشوکا امیر اطور خاندان موریای هندی در آن تعمیرات بیشتری نموده و آنرا مرکز ولایت شمال غربی

امپرا طوری خود تعیین نموده و قرار روایات بودائی پسر خود کنا *Knuala* را احکمران آنجا مقرر نمود و یکی از افسانه‌های خیلی رقت آور که عبارت از عذاب کردن شهزادهٔ مذکور است درین شهر بعمل آمده است .

میگویند که شهزاده بسامادر اندر خود عیال جدید اشوکا مخالفت داشت . این زن در صدد انتقام برآمده مکتوب غلطی ساخته و قتیکه اشوکا بخواب بود به مهر اورساید ، یا قرار افسانه‌نقش دندان‌ورا در پای مکتوب‌نشانید و نامه را صادر کرد . درین مکتوب نوشته شده بود که به مجرد رسیدن آن شهزاده (کنا) را کور کنند . چون نامه‌واصل شد مقربین و ملازمین شهزاده جرئت به تعمیل امر شاه نمی‌نمودند و مردد بودند و خود شهزاده میگفت : « چون پدرم چنین امری داده اگر عمل نکنید فرمان شمرده خواهم شد » آنگاه او را کور کردند و مانند گدائی در کوچه‌های هند گشت و گذار میکرد و روزگسار خود را بیک لقمه نان گدا میگذرا نید . روزی قضایایش را بطرف قصر پدرش « اشوکا » هدایت نموده چون نزدیک رها بشکاه سلطنتی ژرپید کلا و از مؤثر و شکایت آیین مشکلات و قصهٔ کور شدن خود را به نظم میخواند .

رتال جامع علوم انسانی

شاه از فراز بام قصر آواز مؤثر گدرا شنیده از سوزش نهانی او آگاه شد و امر داد تا او را حاضر کنند . چون چشم اشوکا بر او افتاد فرزند خود را شناخت و در اثر دعا و مداخلت کدام عالم بودائی چشم هایش جور شد و آنگاه مادر اندرش بحکم شاه به سخت‌ترین عذاب‌ها سزا یافت .

کمی بعد از مرگ اشوکا نفوذ یونانی مجدداً در تاکنز بلا رسیده در زمان شاهان خانواده « ایوکراتیدس » *Eukratidès* هلیو کلس *Héliokles* انتیال کیداس *Antiakidas* یا بتخت سلطنت هند و گریک‌ها گردید . پس اگر از نقطهٔ نظر سیر حوادث نگاهی شود زمین تاکنز بلا خیلی تاریخی معلوم میشود و حقیقت هم همین

طور است. چنانچه در اثر کاوش های هیئت حفاری هند یرده از روی حقایق برداشته شده و به ترتیب ذیل بقایای سه شهر در بن نقطه کشف شده است :-

یکی بشهر قدیم « تا کزیلا » یاد شاه بالای تپه « بهیر Bhir » که هسته شهر بوده و همه آبادی های دیگر را نام آن احاطه نموده است. دوم شهر یونانی ایوکر اتیدس ها در مقام شیرکپ Sirkap سوم خرابه های شهر دیگری در (سیر سخ Sirsukh) که شاید بانی آن امپراطور معظم کوشان کمیشکا باشد.

زیرا فراموش نباید کرد که کوشانی ها همان طور بکه در راه کابل پایه یا یونانی ها را تقلید نمودند در تا کزیلا هم این رویه را از دست نداده و به پیر وی یونانی ها در عمرات و بناهای شهر ها مجاهدت زیاد بخرج میدادند. مجسمه ها و تصاویر قشنگ مربوط صنعت کریک و بودیک که « سر جان مارشال » انگلیس به تعداد زیاد از تا کزیلا کشف نموده ارائه میکند که صنعتگران این شهر تا زمان تهاجم هیاطله در قرن پنجم در زمینه هیکل تراشی سبک استادانه مکاتب گندهارا را تعقیب نموده اند. متأسفانه اینجاها هم آثار سنگی کمندمانند خراب گاران هیا طله نجات نیافته و زمانیکه « هیوان - تسنگ » را چینی معابد منطقه شمال غرب هند صحبت میکند پشت هم این جمله در قلمش میآید: « معابد زیاد است اما همه گی سخت صدمه کشیده ». معذالک زوار چینی حین اقامت خود در تا کزیلا توانست که استوپه بزرگی را که از یادگارهای عصر اشوکا بود دیده و صورت ساختمان و تزئینات آنرا تحسین نماید این استوپه بود که در آنجا قرار افسانه های بودائی بودا سر خود را به گدائی داده بود. در نزدیکی این استوپه معبدی بود که در آنجا در نیمه دوم قرن دوم مسیحی (Kumáralabdhā کو مارا لابد ها) بزرگترین فیلسوف و عالم الهیات مدرسه راه کوچک نجات (هنایا نیست) زیست میکرد.

نا گفته نماند که از نقطه نظر سیاست « تا کزیلا » بعد از اینکه مدت طولانی

تحت آمریت دربار کاپیسا بود در قرن ۷ تحت حکومت شاهان کشمیر درآمد .
 کشمیر : - کشمیر یا طوریکه خود زوارچینی میگوید (کیا- شو- می - لو
 (Kia-che-mi-lo) هیوان-تسنگ را بخود جلب کرد مشارالیه کوه های با مخاطره و پل
 آهنی را عبور نموده بعد از طی هزار (لی) (هرلی تقریباً ۵۰۰ متر میباشد) به دره
 کشمیر رسید و چنین مینویسد : - « این دره هفت صد (لی) احاطه دارد و چهار
 طرف آن را کوه های خیلی بلندی احاطه کرده راهی که در آنجا میرود خیلی
 باریک و دشوار گذار است و همین دلیلی است که شهزادگان همسایه به آن حمله
 توانسته اند ، از طرف غرب یا بتخت به رودخانه بزرگی قریب میباشد .
 (مجرای علیای رودخانه وبتاستا Vitasta یعنی « هیداسپ » یونانی ها و جلم امروزی
 این دره برای کشت حبوبات خیلی مساعد است و انواع گل و دانه بو فرت در آنجا
 میروید آب و هوای آن خیلی سرد است ، برف زیاد میزند اما شمال ندارد . . .
 اهلای خیلی حسین و لی زیاد مکار میباشند . ایشان کلاهای پشمی
 والبسه پنبه سفید می پوشند نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

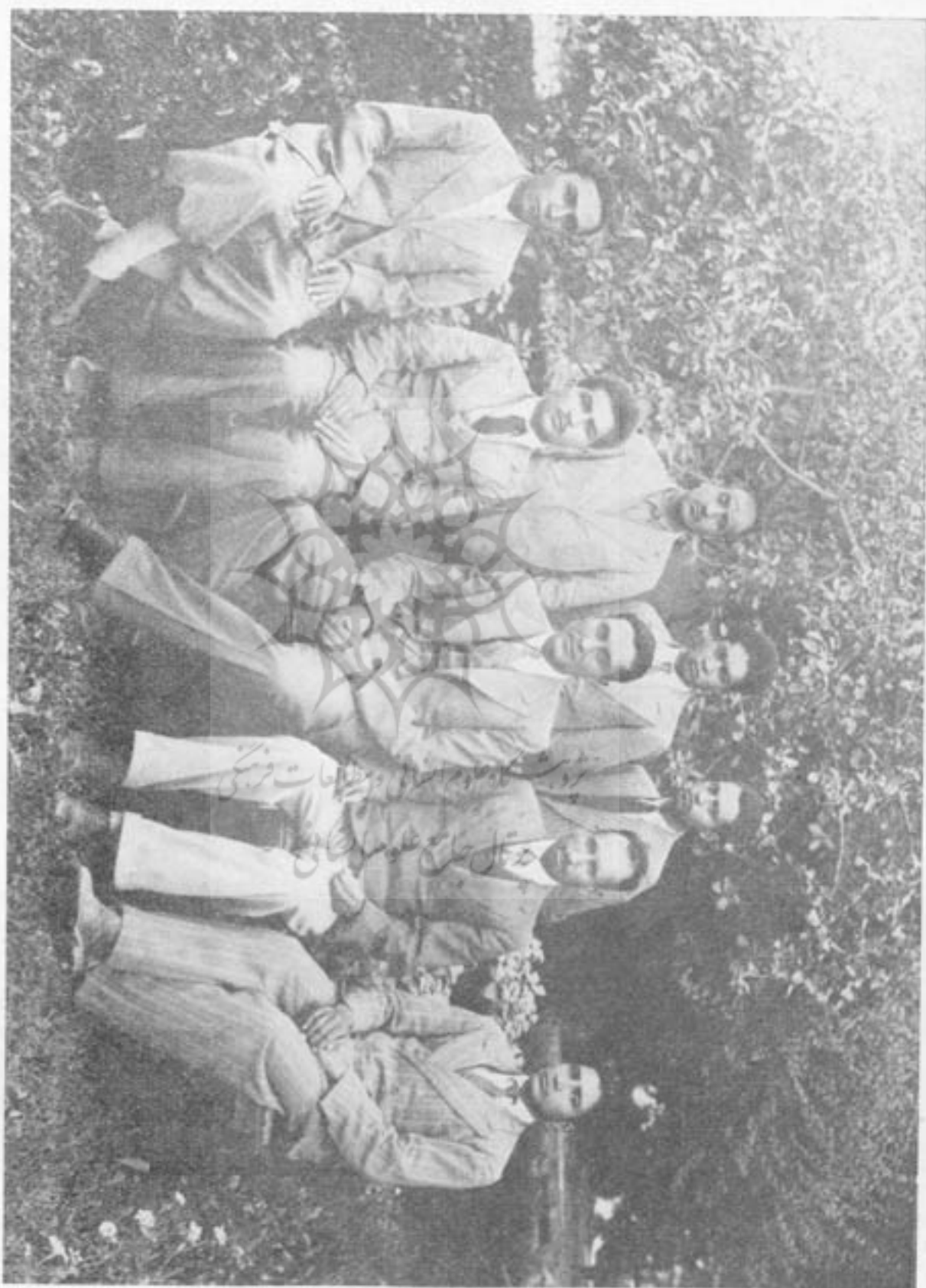
درین دره های بلند همالیا در فضای خاموش و ارتفاعات بلند کوه ها افسانه ها
 شکل عجیب تری بخود میگیرد ، بازی کردن شادی ها روی گنبد استوپه ها و چیدن
 گل و میوه آنها را چنین تعبیر میکنند که سال از « ۱۲ » ماه این حیوانات قرار پرو گرام
 و ظایف معینه گل و میوه به آستانه معا بد مذهبی تقدیم میکنند .
 هیوان - تسنگ از بس افسانه و قصه های محیرا لعقول و عجیبی درین
 دیار شنید فکرش زبر تاثیر آمده می نویسد « درین کوه ها بسیا ر چیزهای
 غریب دیده میشود چنین مینماید که بعضی سنگ ها از میان دو تکه شود و یا
 روی قله بلندی شکل اسبی بنظر درآید تمام این چیزها به ظاهر انسان را به اشتباه می اندازد
 اینها در حقیقت (ارهات Arhats) و دیگر شیاطین اند که حین عبور خود پیاده با سوار

اثر انگشت دست یا پای خود را گذاشته اند بهر حال دانستن جزئیات این چیزها ی
عجیب مشکل است .

کشمیر در تمام اوقات یکی از مراکز خیلی مهم مذهبی بوده در قرن نهم یکی
از مدرسه های خیلی بزرگ فلسفه هندوئی شیوائی در آنجا وجود داشت . در زمان
هیوان - تسنگ هنوز دین بودائی بر سائر ادیان ترجیح داده میشد و تقریباً صدمعبد
و پنج هزار رهبانان در آنجا وجود داشته با افتخار زیاد سه استویه را که اشوکا -
کنیشکا سلاطین دیانت پرور « موریان » و کوشان آبا دانموده بود حفاظت میکردند .
علاوه برین در تمام نقاط کشمیر اسم کسی را که ایشان را به دیانت بودائی داخل نموده
بود ذکر نموده میگفتند (ما دیان تیکا) در حالیکه دریاچه ها را
خشک کرده و از دهاها را کشت از ارضی را قابل سکونت ساخت . وقتیکه زوار
چینی به پایتخت کشمیر (پراوا پورا) سرینا گار فعلی نزدیک
میشد پادشاه کشمیر شخصاً با اهل دربار و ملتزمین رکاب خود به استقبال او برآمد .
میگوبند که راه از دشت چتر آفتاب و علم ها معلوم نمیشد . گل روی زمین
و بوی عطر فضا را معطر ساخته بود . شاه کشمیر به افتخار مهمان خود
مقدار زیاد گل را روی زمین پاش داد سپس زوار را بالای فیل بزرگی نشانیده
خودش از عقب او روان شد . فردا صبح بعد از تشریفات دعوت مجلی از « هیوان
- تسنگ » خواهش نمود تا راجع به نقاط مشکل و مسائل سخت مذهبی کنفرانس دهد .
چون شاه کشمیر مطلع شد که زوار چینی از نقاط دور دست چین برای مطالعه
کتاب هندی آمده بیست نفر منشیان زبر دست را حکم داد که مسائل فلسفی
را برای او نقل نمایند .

علاوه بر مخزن کتب و کتابخانه هیوان - تسنگ در کشمیر استاد قابلی هم

یافت . این شخص یکی از علمای خیلی متبحر طریقه « مهیا نی » و هفتاد ساله بود



هیئت اداری مدیریت مأمورین و معلمین

و قرار بکه تاریخ نویس حیات زوار چینی مینگار د زوار از ملاقات او خیلی محظوظ شده بود از طرف دیگر استاد کشمیری هم مشغوف بود زیرا میدانست که شاگرد چینی اش به اندازه فکر رسا و استعداد خوبی دارد که میتواند با وجود خوردسالگی نهمده سلسله فیلموفان قرن ۵ «اسنگا Asanga» و «وازو بانده Vasubandha» شود. هیوان-تسنگ با ملاقات چنین عالم فاضلی تمام مشقات و تکالیف را مرا فراموش نموده خیلی محظوظ بود که میتواند بصورت مستقیم اصولات مدرسه «ایدالیست» را فرا گیرد. با تذکراتی که میدهد دیده میشود که استاد خود را بچه زیبایی توصیف میکند مشارایه مینویسد: (این استاد که صفات عالی تقوی متصف است بکمال دیانت و پاکی قوانین مذهبی را مراعات میکند فکری دارد خیلی رسا و به تمام شعب علوم مهارت فوق العاده نشان میدهد با این مقام عالی و تبحر علما و ادبا را نزد دوست دارد) هیوان-تسنگ شب و روز از حضور او استفاده نموده با حرارت خستگی ناپذیری به دریافت مقاصد خود و فرا گرفتن مبانی جدید سعی میکرد. بعلاوه اصولات مدرسه «ایدالیست» هیوان-تسنگ در کشمیر مدرسه «ایدالیست» کامله «یا» ساراواستی و ادق «را نیز یافت این مدرسه از یادگارهای سلطان بزرگ کوشان کنیشکای کبیر میباشد که در مقام (جلالندار Jalandhara) مجلس مرکب از ۵۰۰ نفر علمای تحت نظارت «پارسوا» و «وازو و میترا» دایر نموده و بعد از جروبحث زیاد مدرسه مذکور را بمیان آورد.

زوار چینی دوسال کامل از می ۶۳۱ تا اپریل ۶۳۳ را در کشمیر گذرانید تعلیمات فلسفه خود را تمام کرد آنگاه ذخائر کتبی را که جمع نموده بود باو خود گرفته بطرف وادی گنگا تزل نمود

تمام